

هایلایت از زبان کارگردان اصغر نعیمی

همیشه فیلم‌های دلخواهم را ساخته‌ام!



پولاد امین | فیلم هایلایت به نویسنده‌گی و کارگردانی اصغر نعیمی بعد از فیلم‌هایی چون بی‌وفا، سلام بر عشق و سایه‌های موزی چهارمین ساخته نعیمی و نخستین فیلم این کارگردان است که موفق می‌شود به جشنواره فیلم فجر راه پیدا کند. از این نظر این فیلم و این اتفاق را می‌توان یک قدم رو به جلو برای اصغر نعیمی دانست.

عنوان شده که فیلم هایلایت یک درام عاشقانه و متفاوت را با مضمون اجتماعی روایت می‌کند. تاکیدی که در این بین روی ویژگی متفاوت بودن این درام به انجام رسیده، شاید دلیل حضور سامان سالور را به عنوان یکی از فیلمسازان جریان موسوم به جشنواره‌های در این فیلم در نقش تهیه‌کننده توجیه کند که کوشیده مولدرامی متفاوت‌تر از همیشه کارنامه اصغر نعیمی را آماده‌نمایش کند. به عنوان نتیجه زحمات این زوج هم شنیده‌ها حاکی از آن است که هایلایت فیلمی ساده شده است که به خوبی حرف خود را بیان می‌کند.

هایلایت که از بازیگرانی چون پژمان بازغی، سارا زارعی، سام قربیان، مینا وحید و جمشید هاشم‌پوردر روایتش بهره جسته، ماجرای زندگی دو زوج را روایت می‌کند که یکی از آنها در تصادفی آسیب‌دیده و به کما رفته است. خانواده‌های دو آسیب‌دیده پس از تصادف با یکدیگر آشنا می‌شوند و ماجراهایی آغاز می‌شود. ساسان سالور تهیه‌کننده فیلم که پیش از این فیلم‌های تمشک، امین خواهیم گفت و بدرود بغداد را تهیه کرده، به نظر می‌رسد در هایلایت برای اصغر نعیمی کم‌نگذاشته باشد و از همین رو است که به‌رغم این که هایلایت قابلیت تکیه روی بدترین نوع احساسات‌گرایی را داشت، اما نعیمی در فیلم از کنار این مایه‌ها گذر می‌کند. در حقیقت در هایلایت فاجعه قبل از شروع فیلم رخ داده است و فیلم آرامشی توأم با اضطراب بعد از فاجعه را روایت می‌کند. به این صورت که فاجعه‌های پیش آمده؛ حال آدم‌ها با این اتفاق و با خود چه می‌کنند؟ به نظر می‌رسد که دغدغه فیلمساز روابط آدم‌ها و واکنش آنها در شرایط خاص بوده است و شاید اصلا قصد رساندن پیام اخلاقی و مسائلی از این قبیل را نداشته که البته درنهایت ناگزیر به پیام‌دادن نیز شده است. نکته دیگر هم این است که نعیمی برای روایت داستان عاشقانه فیلمش دست روی ستاره‌ها نگذاشته و ترکیب غیرتکراری را به عنوان زوج فیلمش انتخاب کرده است. به خاطر همین احتمالا بار جذابیت فیلم را باید داستانش بر دوش بکشد.

در معرفی این فیلم بد نیست تجربه سامان سالور از تهیه‌کننده‌گی هایلایت را نیز از زبان خودش بشنویم که می‌گوید: این فیلم از پشت صحنه خوبی برخوردار است. در عین حال که عوامل حرفه‌ای داشت، اعضای تیم کاملا در خدمت قصه بودند. این انرژی خوب در پشت‌صحنه به فضای فیلم نیز انتقال پیدا می‌کرد. یکی از نقاط قوت هایلایت ساده‌بودن آن است. از نظر دکور، بازی، قصه‌گویی و... ساده است و اتفاقات

عجیب‌وغریبی در داستان رخ نمی‌دهد. هایلایت برعکس قصه‌هایی که تاکنون مرتبط با سوزنه فیلم دیده‌ایم، خط‌کشی و خط‌فکری خاصی را به مخاطب تحمیل نمی‌کند. به‌نظم از نظر موضوعی شبیه آن را در سینما نداشته‌ایم. سالور درباره پیش‌بینی‌اش از آکران نیز افزود: به هر حال آکران شرایط خاصی دارد و صرفا عوامل فیلم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده در این‌باره نیستند؛ اما به فروش خوب فیلم خوشبین هستم؛ زیرا هر فیلمی که از تباط خوبی با مخاطب برقرار کند در صورتی که عدالت نیز در آکران رخ دهد، قطعا دیده خواهد شد. هایلایت به واقع یکی از مستقل‌ترین فیلم‌های سینمای ایران است.

درباره کارگردان این فیلم باید گفت که اصغر نعیمی از سال‌ها پیش در مطبوعات سینمایی می‌نویسد و سلباقه طولانی مدت برنامه‌ریزی و دستیاری را در فیلم‌های کارگردان‌هایی مانند کیانوش عبیاری، فریدون جیرانی، سیروس اوند، کیومرث پوراحمد و احمد امینی دارد. او بعد از دو فیلم اول، در سایه‌های موزی به سمت فیلم‌های سینمایی شخصی‌تر و جدی‌تر تغییر مسیر داد و حالا به نظر می‌رسد هایلایت را در ادامه مسیر سایه‌های موزی با مضمونی اجتماعی ساخته است. سایه‌های موزی با وجود بازی شهاب حسینی و ابوالفضل پورعرب موفق در گیشه نداشت، باید منتظر ماند و دید سرنوشت هایلایت از نظر کیفیت، محتوا، اجرا و استقبال در جشنواره و آکران سال بعد چگونه خواهد بود.

اصغر نعیمی که پیداست به این فیلمش امید فراوان بسته، در پاسخ به این پرسش که «اصلا

می‌توانی بگویی چرا هایلایت؟» از نام فیلمش رمزشایی کرده و می‌گوید: هایلایت در این فیلم به معنای پررنگ کردن بخش‌هایی از واقعیت است. همه ما در روابط خود لایه‌های پنهانی داریم. داستان این فیلم باعث می‌شود این بخش‌های درباره پیش‌بینی‌اش از آکران نیز افزود: به هر حال آکران شرایط خاصی دارد و صرفا عوامل فیلم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده در این‌باره نیستند؛ اما به فروش خوب فیلم خوشبین هستم؛ زیرا هر فیلمی که از تباط خوبی با مخاطب برقرار کند در صورتی که عدالت نیز در آکران رخ دهد، قطعا دیده خواهد شد. هایلایت به واقع یکی از مستقل‌ترین فیلم‌های سینمای ایران است.

• می‌شود بگوییم چرا این قدر تلاش کرده‌ای این فیلم رمز آلود و مرموز به نظر برسد؟

خب این دیگر نیازی به گفتن ندارد که سینما یک رسانه کاملا بصری است و فیلمساز با تکیه بر این موارد بصری می‌تواند تماشاگرش را در بیشتر لذت‌بردن از فیلم باری کند. در جلسه معرفی فیلم هم بیان شد که تبدیل قصه به کلمات شاید ذهن تماشاگر را منحرف کند و این مخفی کردن به نوعی ایرانی‌بازی است!

در روایت یک داستان ملودرام همواره کلیشه‌هایی وجود دارند که ممکن است فیلمساز را به سمت و سوی خود بکشانند. در هایلایت هم این‌سوسه را داشتید؟ یا به بیانی دیگر، درباره رویکردتان در مورد قاب‌بندی و روایت بصری فیلم‌تان بگویید.

یکی از مهمترین و بزرگترین چالش‌های من در هایلایت، نحوه روایت این فیلم بدون کلیشه‌های مرسوم و با استفاده از لحنی مناسب و تأثیرگذار بود. می‌دانید که وقتی کارگردانی در فیلمی با این هدفگذاری سراغ روایت داستانش برود، تا چه حد کار در همه بخش‌ها دشوارتر خواهد شد. در این بین میان ما و همه عوامل این فیلم شاید بشود گفت که دشوارترین وظیفه را نیز مسعود سلامی

داشت که باید در قاب‌بندی و با کمپوزیسیون‌های شکل و نورپردازی چشم‌نواز و غیرممتازهانه خود خواسته‌ها و اهداف این فیلم را ترجمان بصری کند. **• اگر از شما بخواهند کارتان را در این فیلم خودتان ارزیابی کنید و به خودتان نمره دهید، چه نمره‌ای می‌دهید؟ اصلا فکر می‌کنید آیا این فیلم اتفاقی در کارنامه کاری‌تان خواهد بود یا نه؟**

این را از ته دل می‌گویم که تاکنون به این ماجرا فکر نکرده‌ام. من در تمام کارنامه‌ام این جور بوده که همیشه صرفا خواسته‌ام از داستان‌های مورد علاقه‌ام فیلم بسازم.

• چه چیزی در هایلایت است که این فیلم را مورد علاقه شما کرد؟

شاید جذاب‌ترین نکته قصه هایلایت تناقضی است که ما را در زندگی گرفتار می‌کند و این حرف که تمام ما در لحظه‌های مختلف زندگی‌مان امکان‌های مختلفی برای تصمیم‌گیری داریم.

• پاسخ سوالی را که از شما خواستیم به خودتان نمره بدهید که ندادید؛ در این بین حداقل به این سوال پاسخ دهید که اگر از شما بخواهند به یک بخش از فیلم‌تان سبیمرغ بدهید این سبیمرغ را به چه کسی خواهید داد؟

من در هایلایت تک‌تک عوامل را دوست دارم و همیشه این سبیمرغ می‌انم؛ البته حس می‌کنم هم‌شانه هم نهایت توانایی خودشان را در این فیلم آرایه داده‌اند اما درنهایت این سلیقه هیات داوران است که سبیمرغ گرفتن یا نگرفتن را تعیین می‌کند.

نگاه

یک فیلم اجتماعی سفیدنما؟! درباره جشن دلتنگی پوریا آذربایجانی

طیبه سیاوشی، حجت‌الاسلام احمد مازنی و مصطفی کواکبیان که سلیقه سینمایی‌شان را می‌شناسیم و می‌شناسید از فیلمی تعریف می‌کنند، می‌تواند به این معنا باشد که ایسن فیلم موضوع اجتماعی‌اش را با محافظه‌کارانه‌ترین شکل ممکن روایت کرده که در غیر این صورت بعید نبود که انگ سیاه‌نمایی به فیلم بچسبید. به هر حال طیبه سیاوشی، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی با اشاره به محتوای مثبت فیلم جشن دلتنگی می‌گوید: این فیلم یک

جشن دلتنگی جدیدترین فیلم پوریا آذربایجانی است که در جشنواره فیلم فجر امسال حضور دارد. فیلمی که قرار است روی تأثیر فضای مجازی بر روابط انسان‌ها با یکدیگر متمرکز شود، با حضور بازیگران مطرحی چون بابک حمیدیان، محسن کبایی و مینا ساداتی داستانش را روایت می‌کند. این چهارمین تجربه کارگردانی آذربایجانی محسوب می‌شود که به‌سبب دیگر فیلم‌های این کارگردان و اغلب دیگر جوانان سینماگر این سال‌ها حس و حال اجتماعی دارد.

درباره کارگردان فیلم جشن دلتنگی باید گفت که او در مدت حدود ۱۰ سالگی که از شروع فیلمسازی‌اش می‌گذرد، در این مدت چهار فیلم ساخته. روایت‌های ناتمام که در جشنواره بیست‌وپنجم برنده جایزه بهترین فیلم اول شد، تخریش ناتمام که دستاورد قابل توجهی برای کسب نکرد و ارونند که جایزه بهترین دستاورد فنی و هنری جشنواره جهانی فجر را برنده شد. حالا در چهارمین فیلمش، جشن دلتنگی که چهارمین فیلم آذربایجانی است، به نظر می‌رسد این کارگردان تلاش کرده نسبت به فیلم‌های قبلی‌اش ارتباط

بیشتری با مخاطب عام برقرار کند. فیلم جشن دلتنگی به اسپه‌های فضای مجازی می‌پردازد. فیلم درباره رابطه واقعی آدم‌ها و گره‌خوردن آن با فضای مجازی است. یک فیلم کلاسیک درباره افتضانات زندگی امروزی که ما با آنها دست‌به‌گریبان هستیم؛ برای مثال در این فیلم به اینستاگرام و تلگرام و صفحات مجازی پرداخته شده است. درباره روایت جشن دلتنگی گفته شده که این فیلم چهار روایت دارد که از طریق اینستاگرام

فیلم جشن دلتنگی به اسپه‌های فضای مجازی می‌پردازد. فیلم درباره رابطه واقعی آدم‌ها و گره‌خوردن آن با فضای مجازی است. یک فیلم کلاسیک درباره افتضانات زندگی امروزی که ما با آنها دست‌به‌گریبان هستیم؛ برای مثال در این فیلم به اینستاگرام و تلگرام و صفحات مجازی پرداخته شده است. درباره روایت جشن دلتنگی گفته شده که این فیلم چهار روایت دارد که از طریق اینستاگرام

فیلم جشن دلتنگی به اسپه‌های فضای مجازی می‌پردازد. فیلم درباره رابطه واقعی آدم‌ها و گره‌خوردن آن با فضای مجازی است. یک فیلم کلاسیک درباره افتضانات زندگی امروزی که ما با آنها دست‌به‌گریبان هستیم؛ برای مثال در این فیلم به اینستاگرام و تلگرام و صفحات مجازی پرداخته شده است. درباره روایت جشن دلتنگی گفته شده که این فیلم چهار روایت دارد که از طریق اینستاگرام

این را از ته دل می‌گویم که تاکنون به این ماجرا فکر نکرده‌ام. من در تمام کارنامه‌ام این جور بوده که همیشه صرفا خواسته‌ام از داستان‌های مورد علاقه‌ام فیلم بسازم.

من در هایلایت تک‌تک عوامل را دوست دارم و همیشه این سبیمرغ می‌انم؛ البته حس می‌کنم هم‌شانه هم نهایت توانایی خودشان را در این فیلم آرایه داده‌اند اما درنهایت این سلیقه هیات داوران است که سبیمرغ گرفتن یا نگرفتن را تعیین می‌کند.

درباره فیلم امیر به کارگردانی نیما اقلیما

حتی امیر دلخور از این جارفت...



می‌توان بسا او ساعت‌ها در یک اتاق بود، بدون ردوبدل شدن هیچ کلمه‌ای. حضورش تعیین‌کننده است. توانایی تحلیل مسائل، بازی کردن و وورفتن با یک مسأله تا یافتن راه‌حل آن مسأله را دارد. وقتی از کسی یا چیزی خوشش بیاید، به او لبخند نمی‌زند یا مهربانانه رفتار نمی‌کند. ابراز محبتش را به روش شخصی خود انجام می‌دهد. روشی که شاید چندان عرفی نباشد اما اخلاقی چرا. معمولا به آدم‌ها مستقیم نگاه نمی‌کند. نگاهش را می‌دزدد. خون سرد است. به چیز خوشحال‌کننده‌ای او را خوشحال می‌کند و نه از چیز ناراحت‌کننده‌ای ناراحت می‌شود. در صورت او نمی‌توان نشانی از خوشحالی، غم، ترس، تعجب و... یافت. میمیک صورتی خشک، سرد و بی‌روح دارد. به‌رغم ظاهر خشک و نامعطفش توانایی ارتباط با آدم توداری است و حاضر نیست سفره دلش را پیش‌این و آن باز کند. حاضر نیست به شکست‌هایش اعتراف کند. تا کسی حرفی نزنند، او هم چیزی برای گفتن ندارد.

محمدرضا بحرانی | امیر نام فیلمی است به کارگردانی نیما اقلیما، با شکل و شمایل شبیه به سینمای هنر و تجربه. این فیلم داستان انفصال است. داستان آدم‌های به‌بن‌بست رسیده. آدم‌های تمام‌شده. رابطه‌های فروپاشیده. این فیلم زندگی دو خانواده از طبقه متوسط شهری را از نظر می‌گذراند. خانواده‌هایی که هر کدام به شکلی متلاشی شده‌اند. حلقه اتصال این دو خانواده، جوانی است که به‌شکل با روش ویژه خود سعی در ترمیم رابطه‌ها در هر کدام از خانواده‌ها دارد. پرسونال‌های فیلم هر کدام در دنیای خود زندگی می‌کنند. دنیاهای خودساخته‌ای که الزاما نقاط اشتراک و ارتباط چندان با دنیای اطرافیانشان ندارد. در نتیجه اعمال و رفتارشان از سوی اطرافیان قابل درک نیست و این عدم ارتباط موجب کج‌فهمی، بدفهمی و ناقصی تک‌تک اعمال‌شان از منظر اطرافیان است. در این میان امیر با رفتاری ابرانسان‌گونه همچون یک مصلح اجتماعی در پی ایجاد وصل و وفاق و وصل میان این همه بریدگی و انفصال و انفکاک است.

امیر علی‌رغم ظاهر نجسب و دافعه‌برانگیز خود، باطنی اخلاقی و مومن دارد. شخصیت ویژه او در شمال رفتارش با اطرافیان شاید چندان عرف‌پسند نباشد، اما او همواره در انتخاب‌هایش اخلاقیات را در نظر می‌گیرد. امیر در روابط شخصی خود شکست خورده و جبران مافات این شکست‌خورده‌گی را در تلاش برای ترمیم روابط اطرافیانش می‌داند و در این راه او دست به از خودگذشتگی می‌زند. هیچگاه ادای یک قهرمان را در در نمی‌آورد؛ چراکه خود را قهرمان نمی‌داند. آدم توداری است و حاضر نیست سفره دلش را پیش‌این و آن باز کند. حاضر نیست به شکست‌هایش اعتراف کند. تا کسی حرفی نزنند، او هم چیزی برای گفتن ندارد.

همه چیز درباره شب چهارم جشنواره

بامن این طوری نکن امیر!



زبانه را بریزیم کف دستش! به این ترتیب ما هم زبانه‌ها و ته‌سیگارمان را دوباره ریختیم زمین تا برویم سراغ «به وقت شام». راستی نزدیک بود آقای گیرلو در نشست خبری «به وقت شام» ابراهیم حاتم‌کیا بگوید «فقرماید شام!» اما از این سوسنی که بگذریم، فیلمی با جلوه‌های ویژه کم‌نظیر دیدیم که به تمام عوامل آن خسته نباشید می‌گوییم. ماجرا درباره داعش است و دو خلبان ایرانی که برای کمک به ارتش سوریه به خاک این کشور رفتند. خیلی خلاصه بگوییم که با جهان‌بینی حاتم‌کیا موافق باشید یا نباشید، مهم نیست. مهم این است که نظیر فیلم «به وقت شام» را کمتر در سینمای ایران می‌بینید؛ فیلمی پر از هیجان با صحنه‌هایی درخشان از گلوله و آتش و تانک و خپه‌اره و البته خون.

بیجه نیارود. منتها پانزده شانزده سال بعد با تبلیغات احمدی‌نژاد مبنی بر بچه‌آوری بیشتر شیمان می‌شود و می‌رود همان جاهای لازم را در دوباره می‌کند تا بچه بیاورد. به این ترتیب کار به جایی می‌رسد که دم پیروی معرکه می‌گیرد و بچه‌دار می‌شود. به نظر فیلمی سرگرم‌کننده و شاداب است که حداقل تکلیف خودش را به‌عنوان یک کمدی فرح می‌داند و من هم لذت بردم؛ هر چند که نیمه اول فیلم بعد از به‌عنوان یک کمدی فرح می‌داند و من هم لذت بردم؛ هر چند که نیمه دوم تبدیل شد به «کفش‌های میرزاووروز» با این حال پایان فوق‌العاده‌ای داشت که راضی از سالان آدم‌بیرون و رفتم در محوطه گرم کردم برای سانس بعدی. همان محوطه‌ای که هنوز سطل اشغال ندارد! یعنی سه شب است که ما اشغال‌مان را به در و دیوارش می‌پاشیم و یک مرد مثل «امیر» پیدا نمی‌شود حداقل

یاسر نوروزی | «امیر» فیلمی است که برای لذت‌بردن از آن چند راه به خودم پیشنهاد دادم؛ اول این که کلامم را بکشم روی سرم تخت بچوابم. دوم این که با دیدن نماهای نصفه از سروسورت آدم‌ها هم بزیم روی پایم الکی بگویم وای. عجب پلانی! و سوم این که تصور کنم کاش من هم یک «امیر» داشتم مشکلاتم را می‌کردم توی پاچه‌اش؛ چون امیر با بازی میلاد کی‌مرام درباره مردی بود که قهرمان نبوده، مریض و خودشیفته و کودن بود و علاقه داشت بی‌خودی جور آدم‌های دور و بر را بکشد. یک آدم کم‌حرف که می‌سیگار کشید و به این و آن چشم زرفه زد، بدبختی و معضلات‌شان را به دوش کشید تا در نهایت وقتی می‌زند پشتش، به‌عنوان یک مرد خاک ازش بلند شود. منتها نظر من ضمن احترام به آقای نویسنده و کارگردان این است که از برده امیر خاک بلند نشد؛ بلاهت بلند شد و سفاهت با میزانی خودبزرگ‌بینی و بیماری حمایت از دیگران؛ چون ماجرا از این قرار بود که زن یکی قهر کرده بود، آمد خودش را انداخت خانه «امیر» و در آغوشش گریه کرد، زنه هم رفته بود با کس دیگری آشنا شده بود و بچهاش را انداخت گردن «امیر». خواهر امیر هم که روانی بود، جیغ زد سر «امیر» «امیر» هم یک‌تنه جور همه اینها را کشید و در واقع هر کس رسید کرد به پاچه‌اش. بنابراین نتیجه می‌گیریم که تا ته بعضی فیلم‌ها را نباید دید و بهتر است منتظر فیلم بعدی باشیم؛ به‌خصوص اگر فیلم بعدی یک کمدی سرگرم‌کننده باشد به اسم «خجالت‌کش».

با تماشای آن خوش می‌گذرانید، می‌خندید و از تکه‌هایی که به رئیس جمهوری اسبق می‌اندازد، روح‌تان ششامی شود چون ماجرا درباره مردی (احمد مهران‌فر) است روستایی که با شنیدن تبلیغات دولتی در دهه هفتاد مبنی بر فرزندی‌آوری کمتر تصمیم می‌گیرد برود دکتتر جاهای لازم را ببندد تا دیگر